

اگر آمار، "مستند تاریخی" باشد،

داستان زندگی آدمهاست.

نویسنده: اکبر یزدی

آمار نویسی مثل تاریخ نویسی تاکنونی یک تاریخ نویسی واقعگرایانه از جریانهای اجتماعی یا درون جامعه ایران نبوده، آیا از نگاه حرکت های روشنفکری و نخبگان جامعه و یا دستگاه دولتی واقعگرایانه است؟

❖ **به معنی وسیع، داستان این است که بر مردم چه گذشت و چه چیزی بر آنها حاکم بود، به چه سمتی رفتند، حال اگر شما شهادت بخش عظیمی از جامعه را نگیرید راجع به این پدیده، واضح است که تصویر وارونه و عجیب و غریب است**

اگر آمار "مستند تاریخی" باشد، داستان زندگی آدمهاست. به معنی وسیع، داستان این است که بر مردم چه گذشت و چه چیزی بر آنها حاکم بود، به چه سمتی رفتند، حال اگر شما شهادت بخش عظیمی از جامعه را نگیرید راجع به این پدیده، واضح است که تصویر وارونه و عجیب و غریب است. شما، شهادت بچه‌ها و نوجوانان را ندارید. آمارنگاری ما فاقد نظرگاه جامعه به آن دوره است. شما نمی‌دانید بر بچه‌ها و نوجوانان چه گذشت و بخش عظیمی از جمعیت با چه مشقاتی در آن دوران زندگی کردند و چه کشیدند. در نتیجه این روایت دولت‌ها است.

❖ **تاریخ نگاری ای که تا به حال بوده گویای روند تاریخی نیست. بنا بر این بازمانده**

از تحصیل، آمار کودکان کار، شاغلین و بیکارها در این امار با تاریخ واقعی فاصله زیادی دارد.

جنبش زنان اگر تاریخش را بنویسد، تنها یک وجه را نگاه می‌کند و چه بسا وجه دیگری را نگاه نکند. فکر نمی‌کنم کوچکترین ارجاعی به موقعیت طبقه کارگر و مزدبگیران در تاریخ و آماری که نوشته‌اند موجود باشد. کما اینکه همه ما به دوران تاریخ معاصر ایران که نگاه می‌کنیم در نوشته‌های اصلیش یک همچنین پدیده‌ای کوچکترین جایگاهی ندارد که در خانه‌ها چه گذشت، بر این خانواده‌ها چه گذشت؟ چه احساسی انسانهای آن دوره از زندگیشان داشتند و غیره می‌خواهم بگویم، تاریخ‌نگاری‌ای که تا به حال بوده گویای روند تاریخی نیست. بنا بر این بازمانده از تحصیل، آمار کودکان کار، شاغلین و بیکارها در این امار با تاریخ واقعی فاصله زیادی دارد.

اگر شاغلین امروز را با حداقل هفت صد و دوازده هزار تومان دستمزد در ماه، با احتساب تورم و گزارش هزینه‌ی سه میلیون تومانی ماهیانه بانک مرکزی و خط فقر مقایسه نمایم در تاریخ واقعی بیکار تلقی میشوند. کودکان کار همین تعارض را بصورت بردگی مزدی کودکان، چرا که کاریست اجباری نشان می‌دهد.

کودک کار در قبال کارها هیچ پاداش، عیدی، حق تولید، حق رکورد، آکورد، اضافه کاری، حق اولاد، حق مسکن، حق خواروبار، مزایا و نوع این‌ها را دریافت نمی‌کند. استثمار کودک کار با هیچ شرط و شروط و حد و مرزی محدود نمی‌شود. در این جا اصلا بحث بیمه درمانی و بیکاری به میان نمی‌آید. هیچ نوع حق بازنشستگی موضوعیت پیدا نمی‌کند. همه چیز بر وفق مراد سرمایه است و شدت استثمار



بدون تصادم با هیچ مرز و مانعی تا آخرین حد توان کودک به پیش می رود. کودک کار دست به اعتصاب، تعطیل کار و خواباندن چرخ تولید نمی زند. کودک کار هر کاری حاوی هر اندازه حقارت و ذلت و سختی را قبول می کند و برای تولید انبوه ترین اضافه ارزش ها و کلان ترین سودها به سرمایه دار از پذیرش هیچ کاری سر باز نمی زند.

قدم به قدم با مرگ به جلو می رود و خطر لحظه به لحظه حوادث مرگبار را باید به هیچ انگارد. تا حیاتش ادامه یابد.

آنان به وحشیانه ترین شکلی از هر نوع حق و حقوق اولیه انسانی محروم و به سود سرمایه می افزاینند. از هر نوع آموزش و درس و مدرسه محرومند. ابعاد جنایت علیه این کودکان با هیچ ملاک و معیار و مقیاسی قابل اندازه گیری نیست لذا دیده می شود چگونه تاریخ و آمارنگاری قادر به انعکاس مصائب نبوده و فاقد نظرگاه بچه و نوجوان به این دوره است.

❖ پیمان نامه حقوق کودک مصوبه نوامبر ۱۹۹۸ و امضای آن توسط تمامی کشورها و لغو کار کودک در آن نتیجه مبارزات جنبشی آن است و سازمان ملل آنرا به آمار، و چند ده بند غیر نگاه کودک، بدون قدرت اجرائی تبدیل نموده است.

تاریخ جنگ طبقاتی است، این جنگ گاهی آشکار و گاهی پنهان است و هیچگاه تعطیل بردار نیست. منتها همیشه دولتها به گونه ای جلوه می دهد که گویا این آنها هستند که خواسته اند مصائب را پایان دهند. پیمان نامه حقوق کودک مصوبه نوامبر ۱۹۹۸ و امضای آن توسط تمامی کشورها و لغو کار کودک در آن نتیجه مبارزات جنبشی آن است و سازمان

ملل آنرا به آمار، و چند ده بند غیر نگاه کودک، بدون قدرت اجرائی تبدیل نموده است.

تاریخ مبارزات کارگران برای به رسمیت شناساندن اتحادیه های کارگری در اروپا چند ده با مقاومت خونین دولتها مواجه گردید، تا اینکه متوجه شدند، مجموعه ی اعتصابات کارگری خسارتی چندین برابر بیشتر از درخواست اضافه دستمزد کارگران به صاحبان سرمایه وارد می سازد. پس از این اتحادیه را برسمیت شناختند تا علاوه بر جلوگیری از ضررمالی به امید خرید نماینده های کارگری، به انحراف کشاندن و زرد نمودن آن دل بسته بودند.

امروزه پیمان نامه حقوق کودک، طرحهای مبلمان شهری (حذف کودکان کار در خیابان برای حفظ آبروی دولت) و مقاسبه هزینه تحصیلی سالانه یک دانش آموز در سال یک میلیون و هزینه روزانه هر کودک پس از دستگیری در مرکز اصلاح و تربیت ششصد هزار تومان و نتیجه اینکه برای جلوگیری از ضرر مالی، دور نمودن جنبش از هدف و تظاهر به پاسخ گویی به مصائب کودکان روی میز دولت است.

باید توجه داشت که پدیده ی کودکان و کودکان کار پدیده ای است که زمان در آن موثر است. یعنی مبنای کودک بودن زیر ۱۸ سال است، لذا چنانچه امروز به سن ۱۹ برسد دیگر کودک کار محسوب نمی شود. بنابراین اگر کسی بخواهد آمار کودکان کار را بر این اساس کم نشان دهد یا کم کند نه ناشی از برنامه ریزی و به طبع کار نکردن کودک بلکه ورود به سن بالای کودکی است.

❖ نکته مهم در موضوع کودکان تعداد کودکان کار است که تکذیب و تأیید آن

همیشه مطرح و حاکی از نداشتن برنامه دولت برای لغو کار کودک است. چرا که اولین پله برای پرداختن به آن داشتن آمار مشخص می باشد که نیست.

نکته مهم در موضوع کودکان تعداد کودکان کار است که تکذیب و تأیید آن همیشه مطرح و حاکی از نداشتن برنامه دولت برای لغو کار کودک است. چرا که اولین پله برای پرداختن به آن داشتن آمار مشخص می باشد که نیست. در ضمن تهیه آمار نیاز به بودجه مالی و نیروی انسانی زیاد و... دارد که فقط دولتها قادر به تأمین آن هستند. بنابراین آنچه باقی می ماند اتکا به آمارهایی است که پراکنده از طرف سازمانهای بین المللی و مطالبی غیر مستقیم در آموزش و پرورش کمیونهای مجلس سازمان ثبت احوال و دیگر ارگانهای دولتی مطرح می شود، که عموماً فاقد نگاه و جایگاه کودک است. برای نمونه در مرکز آمار اساساً آمار کودکان کار مغشوش است، به تعاریف زیر توجه نمایید.

شاغل :

تمام افراد ۱۰ ساله و بیشتر که در طول هفته ی مرجع، طبق تعریف کار، حداقل یک ساعت کار کرده و یا بنا به دلایلی به طور موقت کارشان را ترک کرده باشند، شاغل محسوب می شوند. شاغلان به طور عمده شامل دو گروه مزد و حقوق بگیران و خوداشتغالان می شوند. ترک موقت کار در هفته ی مرجع با داشتن پیوند رسمی شغلی برای مزد و حقوق بگیران و تداوم کسب و کار برای خوداشتغالان، به عنوان اشتغال محسوب میشود. افراد زیر نیز به لحاظ اهمیتی که در فعالیت اقتصادی کشور دارند، شاغل محسوب می شوند:

افرادی که بدون دریافت مزد برای یکی از اعضای خانوار خود که با وی نسبت خویشاوندی دارند، کار می کنند. (فامیلی بدون مزد)

کارکنان:

کارآموزانی که در دوره ی کارآموزی فعالیتی در ارتباط با فعالیت مؤسسه ی محل کارآموزی انجام می دهند، یعنی مستقیماً در تولید کالا یا خدمات سهیم هستند، فعالیت آنها " کار " محسوب میشود. محصلانی که در هفته ی مرجع مطابق تعریف، کار کرده اند.

تمام افرادی که در نیروهای مسلح به صورت کادر دائم یا موقت خدمت می کنند. نیروهای مسلح شامل پرسنل کادر، درجه داران و سربازان وظیفه ی نیروهای نظامی و انتظامی. (چکیده نتایج طرح آمارگیری نیروی کار پاییز ۱۳۹۲)

این تعاریف فاقد نظرگاه کودک و نوجوان به این دوره است و بامعنای رایج کودکان تطبیق ندارد و آمار کودک کار، شرایط و فضای کاری، اینکه چرا مجبور به کار است، از آن نتیجه نمی گردد. یکی از معجزات این آمار ثابت بودن در محدوده عددی است که نه بحران و نه تحریم و نه نفت ۱۶ دلاری، نه ۲۰۰ دلاری، نه ۴۵ دلاری، نه بیکاری های میلیونی و نه بازمانده از تحصیل بیش از هفت میلیون دویست هزار نفر تأثیری در آن ندارد و شامل امداد غیبی مرکز آمار می شود.

❖ **بدیل ننگ آمیز بودن وجود کودک کار با توجه به درک اجتماعی انسان قرن ۲۰ و ۲۱ در تمام دولتها زمینه ای را ساخته که هیچ کشوری حاضر به رسمیت شناسی آمار و تهیه آن نیست. ما نمی توانیم دنیای کودکان را به دارا و ندار تقسیم نماییم.**



بدیل ننگ آمیز بودن وجود کودک کار با توجه به درک اجتماعی انسان قرن ۲۰ و ۲۱، در تمام دولتها زمینه ای را ساخته که هیچ کشوری حاضر به رسمیت شناسی آمار و تهیه آن نیست. ما نمی توانیم دنیای کودکان را به دارا و ندار تقسیم نماییم.

طی تجارب و بررسی نوشته های بین المللی و داخلی به این نتیجه رسیدیم که تقسیم کودکان به عوامل جدا جدا، مثل کودکان کار، کودکان سخت و زیان آور، کودکان سکس ورکر، کودکان کار و خدمات خانگی، کودکانی که زیر خط فقر زندگی می کنند، سرباز کودک، کودکان خیابان، کودکان پناهنده، کودکان بازمانده از تحصیل و غیره همگی می تواند خواننده را به اشتباه بکشاند.

❖ باید توجه نمود عده ی زیادی از مردم از طریق فروش نیروی کارشان در جهان گذران می کنند، وقتی همین کار تأمین هزینه خانواده را نمی کند و یا سرپرست خانواده اخراج می شود مرز سنی پاره می شود و کودک را وارد بازار کار می کند و یا آماده ورود به بازار کار می شود.

باید توجه نمود عده ی زیادی از مردم از طریق فروش نیروی کارشان در جهان گذران می کنند، وقتی همین کار تأمین هزینه خانواده را نمی کند و یا سرپرست خانواده اخراج می شود مرز سنی پاره می شود و کودک را وارد بازار کار می کند و یا آماده ورود به بازار کار می شود. بنا بر این همانگونه که وقتی کارگر بیکار شد و یا آماده بکار باشد باز آن را کارگر می خوانیم. لذا اینکه کودک و نوجوان به کار گمارده میشود یا نه چندان مهم نخواهد بود. بلکه باید توجه کرد کودک از نظر بقا در شرایط و تهدید حیات و مرگ خود و خانواده قرار میگیرد و ما به

حکم شعور انسانیت نمیتوانیم دنیای کودکان را به دارا و ندار تقسیم نماییم.

اختلاف بر سر حقوق جهانشمول و انکار ناپذیر همه کودکان فارق از اینکه در چه اوضاع و شرایط، مکان جغرافیا، مذهب جنسیت و غیره هستند، یک اختلاف واقعی میان ما و دولتهاست که باید بسیار شمرده و مستدل تعریف و تاکید شود. این اختلافی عمیق و بسیار مهم است.

اگر از آمار و ارقام خسته نمیشوید حتما مطلب ذیل را بخوانید:

رئیس سازمان نهضت سوادآموزی علی باقرزاده از وجود ۹ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر- بالای ۶ سال- بی سواد در کشور خبر داد و گفت: «از این تعداد ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر آنان کمتر از ۵۰ سال دارند»^۱ یعنی در سال ۵۷ تعداد افراد بی سواد که سن آنها ۱۴ سال به بالا است شش میلیون و چنانچه بازمانده از تحصیل ۷ تا ۱۴ را به آن اضافه نماییم با حساب سر انگشتی بیش از ۷ تا ۸ میلیون خواهد بود. طبق آخرین آمار که معاون سازمان نهضت سوادآموزی اعلام کرده بود، یک میلیون و ۸۰۰ هزار کودک و نوجوان در کشور، به دلایل نامشخصی به مدرسه نمی روند و درس نمی خوانند. آمار که "حسن الحسینی" معاون اسبق حقوقی و امور مجلس و سرپرست موسسه آموزش از راه دور وزارت آموزش و پرورش آن را نزدیک به چهار میلیون نفر در سال ۱۳۸۸ عنوان کرده و گفته بود: «براساس تحقیقاتی که در زمان

^۱ شهروندان: تاریخ انتشار: پنجشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۹۳



حضور من در آموزش و پرورش انجام شد، بیش از سه میلیون و ۱۰ هزار دانش‌آموز بازمانده از تحصیل وجود داشت.» البته به جز الحسینی، محمداحسان تقی‌زاده، رییس موسسه آموزش از راه دور نیز در اردیبهشت ۸۸ در همایش موسسات از راه دور لرستان گفته بود: «بیش از سه میلیون بازمانده از تحصیل در کشور وجود دارند.» اما حمیدرضا حاجی‌بابایی، وزیر پیشین آموزش و پرورش این آمار و حتی آنچه معاون سازمان نهضت سوادآموزی گفته را کاملا دروغ دانسته و گفته بود: «کسانی که این آمارها را اعلام می‌کنند اصلا نمی‌دانند عدد و رقم یعنی چه؟!»

رییس مرکز آمار وزارت آموزش و پرورش در دی‌ماه سال ۹۱ اعلام کرد ۱۵۹ هزار دانش‌آموز بازمانده از تحصیل در کشور وجود دارند و بار دیگر معاون آموزش ابتدایی در شهریور ۹۲ آن را ۱۲۰ هزار مورد عنوان می‌کرد. آمار متناقضی که از دفتر اما بالاخره چندی پیش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی طبق سرشماری سال ۱۳۸۵، گفتند هم‌اکنون سه میلیون و ۲۰۰ هزار کودک شش تا ۱۷ ساله در کشور وجود دارند که یا اصلا به مدرسه نرفته‌اند یا به دلایل مختلف از تحصیل بازمانده‌اند. این آمار منهای کودکان و نوجوانانی است که در سال‌های قبل از ۱۳۸۵، به دلایل مختلف از تحصیل بازمانده‌اند و هم‌اکنون از چرخه نوجوانی وارد جوانی شده و پای در دهه دوم زندگی خود گذاشته‌اند. دو مدیر با فاصله فیزیکی کمتر از ۱۰ متر بیرون می‌آید.

عبدالرضا شاهسوند کارشناس آموزش از راه دور در این‌باره به «شرق» گفت که پدیده دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل، همچون تومور

بدخیمی است که تمام بدن جامعه را گرفته؛ توموری که از چشم مسوولان آموزش و پرورش پنهان مانده و هر روز و هر دقیقه در حال تکثیر است. اینکه چرا دانش‌آموزی در اواسط سال تحصیلی به یکباره از مدرسه خارج می‌شود و برای همیشه بازمی‌گردد در واقع این موضوع در

آموزش و پرورش همچون سکنه مغزی است که در ظاهر مشخص نیست اما چون موربانه‌ای تمام باطن آن را جویده است.

برچسب‌ها : آموزش ، فهمیه‌سادات طباطبایی ، گزارش . منبع : شرق

براساس آمار سازمان ثبت احوال کشور طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۶ در مجموع هفت میلیون و ۵۲ هزار و ۱۹۹ کودک متولد شده‌اند که هم‌اکنون جزو افراد لازم‌التعلیم اول تا ششم ابتدایی هستند. این کودکان قاعدتا باید هم‌اکنون در دبستان‌ها مشغول تحصیل باشند، اما اینگونه نیست و تفاوت فاحشی با آمار دانش‌آموزان دوره ابتدایی که وزارت آموزش و پرورش اعلام کرده است دارد. با محاسبه میزان مرگ‌ومیر کودکان زیر پنج‌سال که براساس اعلام وزارت بهداشت در کشور مابه‌ازای هر یک‌هزار تولد، ۱۷ مرگ در نظر گرفته می‌شود، به فرض اینکه حدود ۱۲۰ هزار نفر از کودکان زیر

❖ **احتمالا چیزی در حدود یک سوم از کودکان ایرانی بین ۶ تا ۱۸ سال، در خارج از سیستم رسمی آموزش و پرورش قرار داشته و به بیان دیگر «محروم از تحصیل» هستند.**

پنج سال فوت کرده‌اند، در این صورت در آمار دانش‌آموزان لازم‌التعلیمی که در مدارس ثبت‌نام کرده‌اند با آمار ولادت کودکان سال‌های ۸۰ تا ۸۵ که اکنون در سن دوره دبستان هستند، بیش از ۲۹۵ هزار نفر اختلاف وجود دارد.

فقدان آمار دقیق و شفاف در مورد جمعیت کودکان و نوجوانان محروم از تحصیل، با تخمین‌هایی می‌توان نشان داد که احتمالاً چیزی در حدود یک سوم از کودکان ایرانی بین ۶ تا ۱۸ سال، در خارج از سیستم رسمی آموزش و پرورش قرار داشته و به بیان دیگر «محروم از تحصیل» هستند.

براساس آمارهای منتشر شده از سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۸۵ یعنی آخرین سرشماری که نتایج آن به صورت رسمی اعلام شده است. از مجموع ۱۳ میلیون و ۲۵۳ هزار کودک رده سنی ۱۰ تا ۱۸ سال کشور در این سال، سه میلیون و ۶۰۰ هزار کودک از تحصیل محروم بوده‌اند. حال اگر بخواهیم کودکان رده سنی ۶ تا ۱۰ سال را نیز به این آمار اضافه کنیم، میزان جمعیت کودکان واجب‌التعلیم که از چرخه تحصیل دور مانده‌اند، بیشتر نیز می‌شود

❖ به بیان دیگر می‌توان گفت از هر سه کودک و نوجوان ایرانی بین ۶ تا ۱۸ سال، یک نفر ترک تحصیل کرده یا از ابتدا وارد چرخه آموزش و پرورش رسمی نشده است.

اما برای تخمین جمعیت کودکان محروم از تحصیل در سال جاری، باید توجه کنیم که به گفته

مسئولان آموزش و پرورش در حدود ۱۲ میلیون و ۳۰۰ هزار دانش‌آموز ایرانی، در سال تحصیلی ۹۱-۹۰ وارد مقاطع مختلف تحصیلی شدند. همچنین براساس نتایج سرشماری سال ۸۵ و با توجه به ثبات نرخ رشد جمعیت در حدود ۱/۵ درصد در یک دهه گذشته، هم اکنون حدود ۱۹ میلیون و ۴۳۵ هزار نفر از جمعیت کشور را کودکان و نوجوانان ۶ تا ۱۸ ساله تشکیل می‌دهند که با احتساب تعداد کودکان و نوجوانان در سن آموزش یا لازم‌التعلیم و آمار ۱۲ میلیون و ۳۰۰ هزار نفری اعلام شده از سوی آموزش و پرورش در مورد تعداد دانش‌آموزان در سال تحصیلی ۹۱-۹۰، می‌توان تخمین زد که در حدود هفت میلیون نفر از کودکان و نوجوانان کشور در رده سنی ۷ تا ۱۹ سال از تحصیل در مدارس محروم هستند. [۵] این آمار از احتمال محرومیت از تحصیل هفت میلیون کودک و نوجوان در کشور خبر می‌دهد، به بیان دیگر می‌توان گفت از هر سه کودک و نوجوان ایرانی بین ۶ تا ۱۸ سال، یک نفر ترک تحصیل کرده یا از ابتدا وارد چرخه آموزش و پرورش رسمی نشده است؛ آماري که بسیار نگران‌کننده است، چرا که این کودکان و نوجوانان بیش از هر گروه سنی دیگر در معرض تهدیدهای اجتماعی ناشی از محرومیت از تحصیل قرار دارند. رییس انجمن علمی مددکاران ایران و عضو شورای بررسی آسیب‌های اجتماعی با اعلام اینکه سالانه ۲۵ درصد از دانش‌آموزان ترک تحصیل می‌کنند و معلوم نیست سرنوشت این دانش‌آموزان که چندین برابر بیش از دیگران در معرض تهدیدهای اجتماعی هستند، چه می‌شود.



"چندی پیش رییس مرکز آمار فناوری و نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش با بیان اینکه در طول سال‌های گذشته وضعیت کار آماری در وزارت آموزش و پرورش بسیار نامناسب بوده است، گفت: «پس از افتتاح مرکز آمار وزارت آموزش و پرورش بعد از هشت سال تازه فهمیدیم که ۱۲ میلیون و ۸۰۰ هزار دانش‌آموز داریم، نه ۱۴ میلیون دانش‌آموز» اسدی‌گرمارودی با اشاره به نادرست بودن آمار ۱۴ میلیون دانش‌آموز که پیش از این از سوی وزرا و مسوولان اسبق این وزارتخانه اعلام شده بود، گفت: ۱۲ میلیون و ۸۰۰ هزار دانش‌آموز با ۱۲۸ هزار مدرسه داریم و این آمار که ۱۴ میلیون دانش‌آموز داریم، درست نیست؛ چراکه ما ۱۳ میلیون دانش‌آموز هم نداریم

همچنین بنا بر گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، میانگین مدت تحصیل در ایران کمتر از ۷ سال است. به این ترتیب مقایسه وضعیت شاخص‌های حوزه آموزش عمومی در ایران با سایر کشورهای همجوار و هم‌تراز نشان می‌دهد که سیاست‌های اتخاذ شده ما در حوزه توسعه آموزش عمومی چندان کامیاب نبوده‌اند.^۲

❖ یعنی در طی پنج سال ۴۸۲,۲۴۴ نفر به بیسوادان کشور اضافه شده با توجه به تغییرات هرم جمعیتی کشور طی ۱۵ سال اخیر، جمعیت دانش‌آموزی در حدود ۶ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر کاهش یافته است.

"براساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰ جمعیت بی‌سواد بالای ۶ سال کشور از ۹,۸۳۷,۹۳۰ نفر در سال ۱۳۸۵ به ۱۰,۳۲۰,۱۹۴ در سال ۹۰ رسیده که از افزایش ۴۸۲,۲۶۴ نفری تعداد بی‌سوادان حکایت دارد.^۳" یعنی در طی پنج سال ۴۸۲,۲۴۴ نفر به بیسوادان کشور اضافه شده با توجه به تغییرات هرم جمعیتی کشور طی ۱۵ سال اخیر، جمعیت دانش‌آموزی در حدود ۶ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر کاهش یافته است.

❖ حق تحصیل برای کودکان در بسیاری از کشورهای جهان فقط بر روی کاغذ قرار دارد.

به گزارش یونیسف آلمان، ۱۳۲ میلیون کودک در کشورهای در حال رشد به مدرسه نمی‌روند. حق تحصیل برای کودکان در بسیاری از کشورهای جهان فقط بر روی کاغذ قرار دارد. یونیسف (صندوق کودکان سازمان ملل) شعبه آلمان به مناسبت شصتمین سال تاسیس گزارش تازه‌ای در این زمینه منتشر کرده است.

دان تول، رئیس بخش آسیای یونیسف، نیز خاطر نشان می‌سازد که «بزرگ‌ترین مشکل، نابرابری است.» به گفته وی، در این کشورها پول و منابع طبیعی به اندازه کافی وجود دارد. به‌رغم رشد و اعتدالی اقتصادی در کشورهای رشدیابنده و نیز در

^۳ روزنامه دنیای اقتصاد - شماره ۳۰۲۵ تاریخ چاپ

۰۳/۰۷/۱۳۹۲، بار کد خبر DEN-۷۵۴۳۵۳

^۲ ۱۰ آبان ۱۳۹۰ ساعت ۱۱:۱۰ شرق



حال گذار، کماکان فقر بزرگ‌ترین تهدید برای کودکان است. سوء‌تغذیه در نخستین سال‌های زندگی کودکان باعث می‌شود که امکانات فراگیری آنان بطور چشمگیری کاهش یابد.

❖ **همه ی جناحها و دسته ها در این سه دوره ۱۲ساله تحصیلی در هر دوره بین سه و نیم تا شش میلیون کودک کار بوجود آورده اند یعنی بیش از دوازده تا هجده میلیون بازمانده از تحصیل که هیچ اقدامی در بازگشت آنها به تحصیل انجام نشده.**

جمع‌بندی آخر:

همه ی جناحها و دسته ها در این سه دوره ۱۲ساله تحصیلی در هر دوره بین سه و نیم تا شش میلیون کودک کار بوجود آورده اند یعنی بیش از دوازده تا هجده میلیون بازمانده از تحصیل که هیچ اقدامی در بازگشت آنها به تحصیل انجام نشده.

❖ **نبود آمار دقیق در مورد کودکان محروم مانده از تحصیل در کشور، تشدد آرا، تکذیب و ناپایدها، با توجه به آنکه آمار دقیق و کارشناسی مبنای اصلی سیاست گذاری های کلان محسوب می شود، از دورنمای مبهم در این زمینه و نبود برنامه ریزی اجرایی حکایت می کند. فاجعه بازمانده از تحصیل میلیونی یعنی گرسنگی، بی مسکنی!**

